فصلنامه علمی ـ پژوهشی اندیشه نوین دینی
سال ۱۲، زمستان ۱۳۹۵، ش ۴۷
صفحات ۱۱۸ ـ ۱۰۵

ANDISHE-E-NOVIN-E-DINI
A Quarterly Research Journal
Vol. 12, Winter 2017, No. 47

نقد دیدگاه وهابیت پیرامون مسئله توسل از سوی اهل سنت بر پایه حدیث استسقاء

هادی سلیمی*
محمدرضا حاجی اسماعیلی**

چکیده

پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی و با هدف تبیین اختلاف اهل سنت و وهابیان در مسئله توسل و دفاع از اصالت دینی و قرآنی آن با استفاده از آراء و مستندات اندیشمندان اهل سنت به نگارش در آمده است. وهابیان که خود را منتسب به اهل سنت می‌دانند به پیروی از ابن‌تیمیه و محمد بن عبدالوهاب انواعی از توسل مانند توسل به اموات اولیا وصالحان و توسل به ذوات گرانقدر را انکار نموده و دیگر مسلمانان را متهم به شرک می‌کنند. یکی از ادله وهابیون در ممنوعیت این دو نوع توسل، حدیث استسقاء و مراجعت عمر بن خطاب به عموی پیامبر صلی الله علیه و آله جهت طلب باران است. ولی اهل سنت مشروعیت توسل به ذوات و اموات را باور دارند و با استناد به آیات و روایات و اتخاذ رویکردی انتقادی، برداشت وهابیان از حدیث استسقاء را تحلیل و نقد می‌کنند.

واژگان کلیدی

توسل، استغاثه، شفاعت، وهابیان، اهل سنت.

---

*. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث. hquran821@yahoo.com
**. دانشیار دانشگاه اصفهان. m.hajis@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۹

بیان مسئله

شاید برخی بر این باور باشند که ایدئولوژی اهل سنت و وهابیان یکسان و معتقدات آنها مشترک است اما با نگاهی محققانه و بی‌پیرایه به دیدگاه این دو گروه اختلافات فراوان در اعتقادات آنها نمایان می‌گردد و از این‌رو باید اذعان نمود که بسیاری از اهل سنت به مسائلی مانند زیارت، عزاداری و شفاعت که از نظر وهابیان موجب کفر است، اعتقاد کامل داشته و این اعمال را انجام می‌دهند. توسل از جمله مواردی است که برخلاف اندیشه‌های وهابیت که رأی به حرمت جلوه‌های گوناگونی از آن داده و در پذیرش آن سخت‌گیری فراوانی روا داشته اهل سنت پیوسته آن را تقدیس و از این موهبت الهی غافل نبوده‌اند زیرا از دیدگاه ایشان در قرآن به مشروعیت توسل به اولیا الله و واسطه قرار دادن آنها برای تقرب به خداوند و طلب حاجت از او تصریح گردیده و روایات فراوانی نیز بر آن صحه گذاشته است همچنین سیره مسلمین از عصر پیامبرﷺ تاکنون بر آن استوار بوده است.

نوشتار حاضر با توجه به همین نیاز اساسی و با هدف مقایسه«توسّل» از دیدگاه وهابیت و اهل سنت بر پایه «حدیث استسقاء» شکل گرفته و در آن تلاش شده تا دیدگاه علمای اهل سنت درباره این حدیث بیان گردد و بدین سان یکی از ادله وهابیت در ممنوعیت توسل به اموات و ذوات گرانقدر نقد گردد.

اصطلاح شناسی

در این بخش برخی از واژگان کلیدی و پرکاربرد پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. توسّل

این واژه از ماده «وسل» و مصدر باب تفعّل است ولغت پژوهان معنی آن را تقرب و نزدیک شدن به وسیله عمل می‌دانند چنان که عرب می‌گوید: «توسلتُ إلي فلانٍ بكتابٍ أو قرابة» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱ / ۸۷۱) به وسیله نامه یا خویشاوندی به فلان شخص نزدیک شدم. فیومی در معنای «توسل» می‌نویسد: «تَوَسَّلَ إِلَي رَبِّهِ بِوَسِيلَةٍ تَقَرَّبَ إِلَيْهِ بِعَمَلٍ.» (فیومی، بی‌تا: ۲ / ۶۶۰): منظور از «تَوَسَّلَ إِلَى رَبِّهِ بِوَسِيلَةٍ» این است که توسط عملی به خداوند نزدیک شد. صاحب *لسان العرب* نیز بیان نموده، هرگاه شخصی عملی انجام دهد که توسط آن به خدا نزدیک گردد در این هنگام گفته می‌شود: «وَسَّلَ فلانٌ إِلى الله وَسِيلَةً.» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۱ / ۷۲۴) زبیدی در معنای: «وسَّلَ إِلي الله تَعَالَي.» می‌گوید: «عَمِلَ عَمَلاً تَقَرَّبَ بِهِ إِلَيْهِ.» (زبیدی، بی‌تا: ۳۱ / ۷۵) یعنی عملی را انجام داد که با آن به خداوند نزدیک گشت. ابن‌اثیر نیز در معنای «توسل» گفته: «وتَوَسَّلَ، والمُراد بِهِ فِي الْحَدِيثِ القُرْبُ مِنَ اللَّه تَعَالَي». (ابن‌اثیر، ۱۹۷۹: ۵ / ۸۵)

راغب اصفهانی معتقد است که توسل به معنای تقرب جستن از روی رغبت و علاقه است و بدین ترتیب توسل اخص از مطلق توصل است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱ / ۸۷۱) و از همین رو لغویان معنی «واسل» را

علاقه‌مند به‌سوی خدا عنوان کرده‌اند. (طریحی، ۱۳۷۵: ۵ / ۴۹۱) قابل ذکر است از این ریشه واژه «وسیله» دو بار در قرآن کریم در آیه ۳۵ سوره مائده و دیگر بار در آیه ۵۷ سوره اسراء به کار رفته است.

گفتنی است در کاربرد اصطلاحی این واژه نیز معنای تقرب و نزدیکی جستن نهفته است زیرا غالباً توسّل به این معنی است که عبد چیزی یا کسی را در پیشگاه باری تعالی واسطه کند تا خداوند دعای او را بپذیرد و او به مطلوب خویش برسد. لذا در تعریف توسل گفته شده است: «فالتوسل هو التوصل إلي المراد والسعي في تحقيقه» (گروهی از علما، ۱۴۲۱: ۵۷) صاحب «*الزيارة و التوسل*» در تعریف آن می‌نویسد: بنده توسط چیزی که وسیله او برای برآورده شدن دعا و رسیدن به خواسته می‌باشد به خداوند تقرب جوید. (الصائب، ۱۴۲۱: ۶) اما این بدین معنا نیست که چیزی را از شخص پیامبر یا امام به صورت مستقل تقاضا کنند، بلکه منظور این است با اعمال صالح یا پیروی از پیامبر و امام، یا شفاعت آنان و یا سوگند دادن خداوند به مقام و مکتب آنها (که خود یک نوع احترام و اهتمام به موقعیت آنها و یک نوع عبادت است) از خداوند چیزی را بخواهند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴ / ۳۶۵) از آنچه گفته شد به دست می‌آید بین معنای لغوی و اصطلاحی توسل تناسب وجود دارد و در هر دو تقرب و رسیدن به مقصد لحاظ شده است.

۲. استغاثه

استغاثه از واژگانی است که دارای قرابت معنایی با توسل است. این واژه از ریشه «غوث» و به معنای نصرت و یاری است (ابن‌اثیر، ۱۹۷۹: ۳ / ۳۹۳) بدیهی است زمانی که معنای طلب باب « استفعال» در آن به کار رود معنای یاری جستن را می‌دهد و از این‌رو در کنار واژه توسل به کار می‌رود همان طور که در حدیث نبوی کلمه «استغاثه» به جای توسل بکار برده شده است: إنَّ الشَّمسَ تَدْنُوا يَومَ القِيامةِ حَتّى يَبْلُغَ العَرَقُ نِصْفَ الأُذُنِ فبَيْنَما هُمْ كذَلكَ استغاثوا بآدمِ ثُمَّ بِموسي ثُمَّ بِمُحمَّدٍ صَلي الله عَليه و السلَّم. (بخاری، ۱۴۰۷: ۵ / ۴۷۴) یعنی در روز قیامت آفتاب به‌گونه‌ای نزدیک می‌شود که عرق به وسط گوش‌ها می‌رسد و مردم که از شدت تابش و گرمای خورشید بی‌تاب می‌شوند ابتدا به حضرت آدم سپس به حضرت موسی و سپس به حضرت محمدﷺ متوسل می‌گردند.

۳. شفاعت

شفاعت از ماده «ش‌ف‌ع» و دلالت بر جفت شدن دو چیز با یکدیگر دارد. آن گونه که «ابن‌فارس» می‌گوید: هرگاه کسی که درخواستی دارد ملتمسانه به نزد شخص دیگری بیاید به آن شفاعت گفته می‌شود. (ابن‌فارس، ۱۹۷۹: ۳ / ۲۰۱) و از این‌رو به «معین» شافع نیز گفته می‌شود. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱ / ۲۶۰) لذا معنایی که از شفاعت به ذهن متبادر می‌گردد همان طلب یاری از اولیا و انبیا در روز قیامت برای رهایی از دوزخ است که البته این هم نوعی توسل است. «سمهودی» می‌نویسد: «التوسل به صلی الله تعالی علیه وسلم فی عرصات القیامة فیشفع إلی ربه تعالی.»

(سمهودی، ۱۴۱۹: ۱۹۶) یعنی توسل به رسول خداﷺ در عرصه قیامت نیز وجود دارد پس او نزد خداوند بلند مرتبه شفاعت می‌کند. البته واژه شفاعت با این مفهوم گاهی نیز در معنای مطلق توسل به کار می‌رود.

توسل از دیدگاه وهابیان

وهابیان با متّهم ساختن مسلمانان به شرک با بهانه توسّل به رسول گرامیﷺ و صالحان بسیاری از مسلمانان را مرتد دانسته و برای اثبات دعاوی خود قلم فرسایی بسیار نموده و این حاکی از نگاه ظاهربینانه آنها به آیات و روایات و برداشت نادرست از توسل توسط ایشان است. هر چند که «ابن‌تیمیه» تئوریسین وهابیان و «محمد بن عبدالوهاب» مبدع و بنیان گذار آن تقسیم‌بندی کاملی از انواع توسل بیان نکرده‌اند اما عالمان وهابی با الهام‌گیری از اندیشه آنان غالباً توسل را به دو نوع مشروع و ممنوع تقسیم و خود این دو را نیز به صورت انواعی جزئی‌تر بیان نموده‌اند. در جدول ذیل خلاصه کلام وهابیان پیرامون توسل بیان شده است:

توسل مشروع	توسل به حق تعالی و اسماء و صفات او
	توسل به ایمان و اعمال صالح
	توسل مؤمن به دعای برادر مؤمنش در زمان حیات
توسل ممنوع	توسل به ذات مخلوقین و اماکن مقدس مانند کعبه و زمان‌های مورد احترام
	توسل به پیامبران و صالحان پس از درگذشت آنان
	توسل به جاه و مقام انسان‌های با فضیلت و حرمت آنان نزد خدا
	سوگند دادن خداوند به متوسل به

۱. توسل مشروع

بدیهی است که توسل از معارف اسلامی است که همواره مورد اتفاق مسلمانان بوده و اصالت آن به وسیله پشتوانه‌های قرآنی و روایی محرز گشته است. عالمان وهابی نیز به دلیل غیر قابل انکار بودن مسئله توسل بر آن شده‌اند تا اقسامی از آنها را بپذیرند به‌گونه‌ای که یکی از مؤلفان وهابی در تعریف توسل مشروع می‌گوید: آن شامل هر نوع توسلی است که شارع مقدس آن را واجب نموده و بر انجام آن تشویق و پیامبرﷺ آن را برای ما بیان نموده است. یعنی آن هر چیزی است که موافق آن چه که خدا تشریع نموده باشد از قبیل نزدیک شدن به خداوند به وسیله عبادات و اعمال صالحی که او آنها را دوست دارد و به انجام آنها راضی است. (الطیار، ۱۴۲۲: ۳)

۲. توسل ممنوع (بدعی)

پس از بررسی توسل مشروع و انواع آن به بررسی توسل ممنوع و انواع آن که محل اصلی اختلاف وهابیان با سایر مسلمانان است، پرداخته می‌شود. وهابیان درتعریف توسل ممنوع می‌گویند: تقرب جستن به خدا توسط آنچه که وسیله نباشد یعنی در شرع ثبت نشده که آن وسیله است مانند توسل جستن به خدا به وسیله ذات

مخلوقین از قبیل فرشتگان، پیامبران، صالحان و مکان‌هایی مانند کعبه و مشعرالحرام و هم چنین زمان‌های با فضیلت مانند ماه رمضان و شب‌های قدر و ماه‌های حج. این نوعی از توسل حرام است چراکه در زمره کارهای بیهوده و باطل است که مخالف عقل و نقل است (همان) نیز در این باره می‌گویند: توسل به خداوند تعالی به آنچه که در شریعت به‌عنوان وسیله ثبت نشده است. (گروهی از علما، ۱۴۲۱: ۶۳) برخی دیگر نیز این نوع توسل را «بدعی» نامیده و در تعریف آن می‌گویند: توسل بدعی گشودن در دعا برای غیر خدا و همچنین طلب یاری جستن از غیر خدا است. (خضر العروسی، ۱۴۱۰: ۲ / ۸۵) آنها توسل به ذات مخلوقین و اماکن مقدس مانند کعبه و زمان‌های مورد احترام و توسل به پیامبران و صالحان پس از درگذشت آنان و توسل به جاه و مقام انسان‌های با فضیلت و حرمت آنان نزد خداوند و سوگند دادن خداوند به متوسل به را ممنوع می‌دانند.

نقد دیدگاه وهابیان پیرامون توسل از سوی دانشمندان اهل سنت

اهل سنت در برخورد با وهابیان ماهیت انحرافی این فرقه را خیلی زود شناخت به‌گونه‌ای که نخستین ردی که از طرف علما اهل سنت بر عقاید محمد بن عبد الوهاب نوشته شد کتاب ***الصواعق الالهیة فی الرد علی الوهابیة*** نگارش سلیمان بن عبد الوهاب برادر محمد بن عبدالوهاب است. انحراف وهابیان در مسئله توسل نیز همواره مورد انتقاد علمای اهل سنت بوده مانند آن که «سلامی» به این موضوع اشاره کرده: «القول بجواز التوسل واستحبابه هو قول جمهور علماء أهل السنة والجماعة، بل هو قول المسلمين بجميع فرقهم ومذاهبهم إلا المذهب الذي ينتسب إليه مدعو السلفية.» (سلامی، ۱۴۱۵: ۸۵) «سقاف القرشی» نیز دراین‌باره می‌نویسد: طلب یاری و شفاعت به وسیله پیامبرﷺ از خدای او را هیچ کدام از پیشینیان و پسینیان انکار ننموده‌اند تا اینکه ابن‌تیمیه آمد و آن را انکار نمود و از راه راست عدول کرد و آن چه که قبل از او هیچ عالمی نگفته بود را ابداع کرد. (اگر سخن ابن‌تیمیه صحیح باشد) پس چرا پیامبرﷺ به مردی می‌آموزد که توسط او به خدا متوسل شود: «اللهم إني أتوجه إليك بنبيك محمد نبي الرحمة.» پس با این وجود توسل، شرک به خدای بزرگ است؟ و آیا پیامبرﷺ آنچه را که مردم را به شرک می‌اندازد، آموزش می‌دهد؟ منزه باد خدا که این سخن بهتان بزرگی است. (سقاف القرشی، ۱۹۹۱: ۳۶)

در ادامه دیدگاه اهل سنت و وهابیان در غالب جدول و به صورت خلاصه بیان گردیده است:

نام مذهب	توسل به ذات و اسماء خداوند	توسل به دعای مؤمن در حال حیات	توسل به اعمال صالح	توسل به ذات	توسل به اموات	سوگند و توسل به جاه و مقام انبیا
وهابیت	مشروع	مشروع	مشروع	ممنوع	ممنوع	ممنوع
اهل سنت	مجاز	مجاز	مجاز	مجاز	مجاز	مجاز

جدول فوق حاکی از اختلاف دیدگاه وهابیان و اهل سنت در مورد توسل است و به دلیل همین انحراف وهابیان و فرافکنی آنها در تکفیر مسلمین اهل سنت انتقادات و اعتراضات فراوانی را بر وهابیان عرضه داشته است. اهل سنت در مورد توسل و با هدف مقابله با ابن‌تیمیه و وهابیان تألیفاتی به نگارش درآورده‌اند که از جمله آنها این موارد است:

الف) *إرغام المبتدع الغبی بجواز التوسل بالنبی*: این کتاب توسط «شریف عبدالله بن محمد بن الصدیق الغماری الحسنی» به نگارش در آمده و هدف نگارنده مقابله با تفکرات «ألبانی» در مورد توسل است.

ب) *الإغاثة بأدلة الاستغاثة*: حسن بن علی السقاف القرشی.

ج) *التوسل بالنبی وجهلة الوهابیین*: حامد بن مرزوق

د) *الحیاة البرزخیة*: این کتاب توسط« عمر عبدالله کامل» تألیف شده و با توجه به عقاید وهابیان مبنی بر حرمت توسل به اموات هدف نویسنده اثبات زنده بودن شهدا و انبیا در حیات برزخی است.

ه) *رفع المنارة لتخریج أحادیث التوسل والزیارة*: محمود سعید بن محمد ممدوح المصری الشافعی. چنان‌که از نام کتاب برمی‌آید هدف ذکر روایات در حوزه توسل است.

و) *محق التقول فی مسألة التوسل*: محمد زاهد الکوثری. نویسنده این کتاب نظرات بزرگان اهل سنت در مورد توسل را بیان داشته و بدین ترتیب سعی در بطلان دیدگاه وهابیان نموده است.

ممنوعیت توسل به اموات و ذوات پیامبران و صالحان بر پایه حدیث استسقاء

از اساسی‌ترین اشکالات وهابیان متهم ساختن مسلمانان به شرک به بهانه توسل به ذات پیامبرﷺ و سایر صالحان و همچنین توسل به آنها بعد از وفات است. یکی از ادله وهابیون در ممنوعیت توسل به پیامبران و صالحان احادیثی است که در منابع روایی تحت عنوان «استسقاء» قرار می‌گیرند و از آن نتیجه می‌گیرند که توسل فقط به وسیله دعا اولیا و در حال حیات آنها صورت می‌گیرد. مانند روایت توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله جهت طلب باران که بخاری از أنس بن مالک نقل می‌کند: «أَنَّ رَجُلاً دَخَلَ الْمَسْجِدَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ بَابٍ كَانَ نَحْوَ دَارِ الْقَضَاءِ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ قَائِمٌ يَخْطُبُ فَاسْتَقْبَلَ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَائِمًا ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكَتِ الأَمْوَالُ وَانْقَطَعَتِ السُّبُلُ فَادْعُ اللَّهَ أَنْ يُغِيثَنَا قَالَ فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ:« اللَّهُمَّ أَغِثْنَا اللَّهُمَّ أَغِثْنَا اللَّهُمَّ أَغِثْنَا ». ثَلاَثًا قَالَ أَنَسٌ: فَلاَ وَاللَّهِ مَا نَرَي فِي السَّمَاءِ سَحَابَةً وَلاَ قَزَعَةً، وَمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ سَلْعٍ مِنْ بَيْتٍ وَلاَ دَارٍ قَالَ فَطَلَعَتْ مِنْ وَرَائِهِ سَحَابَةٌ مِثْلُ التُّرْسِ، فَلَمَّا تَوَسَّطَتِ السَّمَاءَ انْتَشَرَتْ ثُمَّ أَمْطَرَتْ قَالَ أَنَسٌ: فَلاَ وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا الشَّمْسَ سِتًّا قَالَ ثُمَّ دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ ذَلِكَ الْبَابِ فِي الْجُمُعَةِ الْمُقْبِلَةِ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ قَائِمٌ يَخْطُبُ فَاسْتَقْبَلَهُ قَائِمًا فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكَتِ الأَمْوَالُ وَانْقَطَعَتِ السُّبُلُ فَادْعُ اللَّهَ يُمْسِكْهَا عَنَّا قَالَ فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ

يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلاَ عَلَيْنَا. اللَّهُمَّ عَلَي الآكَامِ وَالظِّرَابِ وَبُطُونِ الأَوْدِيَةِ وَمَنَابِتِ الشَّجَرِ». قَالَ فَأَقْلَعَتْ وَخَرَجْنَا نَمْشِي فِي الشَّمْسِ؛ مردی در روز جمعه وارد مسجد گردید درحالی‌که پیامبرﷺ مشغول بیان خطبه بودند مرد گفت: ای رسول خدا اموالمان نابود شد و راه‌ها تعطیل گشته پس خداوند را دعا کن که بارانی بر ما فرود آورد و پیامبرﷺ نیز دستانش را به آسمان بلند کرد و فرمود: خداوندا بارانی برما فرو فرست، خداوندا بارانی برما فرو فرست، خداوندا بارانی برما فرو فرست. انس می‌گوید: به خدا قسم بین ما و کوه سلع و خانه‌ها هیچ ابر متراکمی وجود نداشت ولی از پشت سرش ابری ظاهر گشت و وقتی به وسط آسمان رسید منتشر شد و باران شروع به باریدن نمود و به خدا قسم تا یک هفته خورشید را ندیدیم تا اینکه مرد از همان در وارد شد. در جمعه بعد دو مرتبه پیامبرﷺ ایستاده در حال ایراد خطبه بودند که آن مرد به جلوی پیامبرﷺ رفت و گفت: ای رسول خدا اموالمان نابود شد و راه‌ها تعطیل گشته پس از خدا بخواه که باران را قطع نماید. پیامبر نیز دستانش را به آسمان بلند کرد و فرمود: پروردگارا اطراف ما و نه بر ما پروردگارا بر تپه‌ها و کوه‌ها و درون دره‌ها و جنگل‌ها. پس باران قطع شد و زمانی که از مسجد خارج شدیم در زیر نور خورشید قرار گرفتیم». (بخاری، ۱۴۰۷: ۴ / ۱۹۷)

وهابیون نیز به صحت این حدیث اعتقاد دارند ولی آنها توسل را تنها محدود به حیات پیامبرﷺ و دعای ایشان می‌کنند و معتقدند که به کسانی که روح از آنها جدا گشته و به سرای باقی نزد خداوند کوچیده‌اند نمی‌توان متوسّل گشت زیرا آنها قدرتی ندارند که بتوانند از عهده برطرف نمودن حوائج بر آیند. «ابن‌تیمیه» در کتاب ***زیارة القبور و استنجاد بالمقبور*** بیان می‌کند: هر کس کنار قبر پیامبرﷺ یا یکی از افراد صالح بیاید و از آنان بخواهد که بیماری او را شفا دهد و یا قرض او را ادا کند، مشرک است، زیرا هیچ کس جز خداوند قدرت بر انجام اعمالی این چنین را ندارد، پس واجب است چنین شخصی را وادار به توبه کنند و اگر توبه نکرد، باید کشته شود. و نیز گفته کسانی که می‌گویند چون فلان شخص از من به خدا نزدیک‌تر است، پس باید او را واسطه در دعاها قرار دهم، این سخنان شرک و گوینده آن مشرک است (ابن‌تیمیه، ۱۴۱۰: ۱۸) محمد بن عبدالوهاب ناشر افکار ابن‌تیمیه این نظریه را به‌گونه‌ای واضح در تألیفات خود درج نموده است؛وی می‌نویسد: اگر کسی در تمام شب و روز خدا را عبادت کند، آنگاه نزد قبر پیامبر و یا ولی خدا، آنان را بخواند (و حاجتی بطلبد) در واقع دو معبود برای خود برگزیده، و گواهی نداده است که معبودی جز خدای یگانه نیست (عبدالوهاب، ۱۴۲۰: ۸ / ۱۰۰) وی در ادامه نیز این‌گونه سخنان خود را تکرار می‌کند: «من ظنّ أنّ بين الله وبين خلقه وسائط تَرْفَع إليهم الحوائج فقد ظنّ بالله سوء الظنّ. (همان) هر کس گمان برد که بین خداوند و خلایق کسانی وساطت می‌کنند و حوایج مردم را نزد خدا می‌برند، اینان به خداوند بدگمان هستند».

یکی دیگر از احادیث تحت عنوان استسقاء که مورد اصلی بحث این پژوهش است «توسّل عمر بن خطاب به عباس عموی پیامبرﷺ» است: بخاری در صحیح خود از انس نقل می‌کند: «هر گاه قحطی می‌آمد،

عمر بن خطاب به عباس عموی پیامبر گرامی‌ﷺ متوسل می‌شد و می‌گفت: اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ نَبِيِّنَا فَتَسْقِينَا وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا قَالَ فَيُسْقَوْن.» (بخاری، ۱۴۰۷: ۴ / ۱۹۱): «خدایا، ما در زمان پیامبر، به او متوسل می‌شدیم و باران رحمتت را بر ما نازل می‌کردی و اینک به عموی پیامبر متوسل می‌شویم، بارانت را بر ما نازل فرما، آنگاه باران شروع به باریدن می‌کرد.» دانشمندان وهابی از این حدیث نتیجه گرفته‌اند که چون پیامبرﷺ رحلت فرموده بود و دیگر در بین مسلمانان نبود عمر مانند روایت اول به ایشان متوسل نگشت و به عباس متوسل شد. ابن‌تیمیه می‌گوید: چون صحابه از توسل جستن به پیامبرﷺ عدول نمودند و به عباس عموی ایشان متوسل شدند دانسته می‌شود که آن چه پیامبرﷺ در دوران حیاتش می‌توانست انجام دهد به واسطه وفاتش از وی سلب گردیده است. (ابن‌تیمیه، ۱۴۲۲: ۸۷) وهابیون همچنین مراجعت عمر به عباس عموی پیامبرﷺ برای دعای طلب باران را به دلیل ممنوعیت توسل به ذات پیامبرﷺ نیز می‌دانند چنان که ابن‌تیمیه می‌نویسد: توسل به دعا و شفاعت پیامبرﷺ آن‌گونه که عمر گفته است، توسل به دعای وی بوده نه به ذات او و به همین دلیل پس از وفات ایشان از توسل به پیامبرﷺ عدول نمودند و به عباس عمویش متوسل گشتند و اگر توسل به ذات میسر بود مطمئنا پیامبرﷺ از عباس مقدم‌تر بود. (ابن‌تیمیه، ۱۴۲۲: ۸۷) همچنین نگارنده کتاب *الدعاء* می‌نویسد: همانا توسل به ذوات گران‌قدر از بدعت‌هایی است که با وجود بدعی بودن در ادعیه متأخرین به شدت انتشار یافته به‌گونه‌ای که هیچ دعایی از آنها نیست جز آن که توسل به ذوات در آن به کار رفته و آنها گمان به مشروع بودن آن دارند درحالی‌که بدعی بودن این‌گونه دعاها واضح است. (خضر العروسی، ۱۴۱۰: ۲ / ۸۵) از آنچه گذشت به دست می‌آید که وهابیون بر پایه حدیث استسقا توسل به اموات و ذات انبیا و صالحان را ممنوع نموده‌اند.

پاسخ اهل سنت به وهابیت در ممنوعیت توسل به اموات

در سابق بیان شد که ابن‌تیمیه و پس از او محمد بن عبدالوهاب و پیروان او رأی به حرمت توسل به اموات و روح پیامبرﷺ داده‌اند و یکی از مهم‌ترین دلایل آنها نیز توسل عمر به عباس عموی پیامبرﷺ به جهت دعای طلب باران می‌باشد. ولی اهل سنت معتقد به مشروعیت توسل به اموات بوده و به شدت با دیدگاه وهابیت مبنی بر حرمت توسل به از دنیارفتگان مخالفت کرده و دلایل عقلی و نقلی فراوان برای اثبات صحت اعتقاد خود اقامه نموده‌اند و برداشت وهابیت را در مورد حدیث استسقا نقد نموده‌اند. این پاسخ‌ها به چند بخش تقسیم می‌شود:

۱. اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند

اثبات این موضوع که عمر به عباس عموی پیامبرﷺ توسل نمود باعث انکار سایر انواع توسل نمی‌شود و از مفاد این روایت حرمت توسل به اموات به دست نمی‌آید و این موضوع صرفاً برداشت غلط وهابیون است. یکی از علمای اهل سنت در پاسخ به ابن‌تیمیه می‌گوید: «ومن العجب الاحتجاج بعمل عمر رضي الله عنه حين

استسقي بالعباس، وترك عمل عمر وقوله الذي وافقه عليه الصحابة في أن الطلاق الثلاث يقع بكلمة واحدة مع أن الاستسقاء بالعباس ليس فيه منع التوسل بالميت بل ليس هو من هذا الباب علي الإطلاق ثم إن بعض الصحابة قد استسقي بالنبي.» (الغماری، ۱۴۰۵: ۱۰) تعجب آور است استدلال (ابن تیمیه در حرمت توسل به اموات) به عمل عمر هنگامی که طلب دعای باران را از عباس تقاضا کرد. حال آنکه در مسئله سه طلاق کردن قول و عمل عمر را با وجود موافقت صحابه ترک کرد. (اشاره به دیدگاه ابن‌تیمیه در طلاق که مخالف بقیه اهل سنت است.) با اینکه در این روایت سخنی از منع توسل به اموات به میان نیامده است و به صورت مطلق بیان شده است و دیده شده برخی از صحابه نیز برای طلب باران به شخص پیامبرﷺ متوسل گشتند. یوسف رفاعی در پاسخ به سخن وهابیون در مورد حدیث استسقا می‌گوید:

«توسل الصحابه بالعباس وهو لا يتنافي مع التوسل بالنبي صلي الله عليه وسلم في قبره بل هو قلنا: لأن علة توسلهم به رضي الله عنه هي قرابته من الرسول صلي الله عليه وسلم فكأنهم توسلوا بالرسول وبعمه في وقت واحد. (رفاعی، ۱۹۹۹: ۱۲۰) توسل صحابه به عباس، با توسل به پیامبرﷺ در مزارش منافاتی ندارد بلکه می‌گوییم: دلیل توسل صحابه به عباس نزدیکی او به پیامبرﷺ می‌باشد و مثل این می‌ماند که آنها در یک زمان واحد به رسول خداﷺ و عموی ایشان با هم متوسل شده‌اند».

۲. آیات قرآن

در آیات زیادی در قرآن کریم به مسئله حیات انسان پس از مرگ اشاره شده است و دانشمندان اهل سنت از همین آیات استفاده کرده و نظر وهابیت مبنی بر حرمت توسل به اموات را رد نموده و نتیجه می‌گیرند که توانایی که اولیا و صالحان در زمان حیاتشان برای توسل نزد خداوند داشتند پس از مرگ نیز برای آنها وجود دارد و لذا دلیلی برای الزام به پذیرش برداشت وهابیون از حدیث استقسا وجود ندارد.

آیه «۱۹۶ آل‌عمران» از جمله این آیات است: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»: هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. «رفاعی» با انتقاد از وهابیون به دلیل کافر پنداشتن مسلمانان به واسطه توسل به روح انبیا و اولیا می‌گوید: «كذلك فالتوسل بالأموات الأمر خلافي، ومادام خلافياً فلا يكفر فيه المسلم والجواز يقول به الأغلبية اي يجوز التوسل بالأموات وفئة قليلة هم السلفية أو الوهابية هم الذين يرفضون ذلك ثم إن الشهداء أحياء عند ربهم، بنص القرآن الكريم قال تعالي في آل‌عمران آية / ۱۶۹.» توسل به مردگان یک موضوع اختلافی است و تا زمانی که مورد اختلاف است پس مسلمانی به علت آن کافر قلمداد نمی‌شود و جز گروه اندکی که سلفی یا وهابیون می‌باشند غالب مسلمانان توسل به اموات را جایز می‌دانند و دلیل آن هم نص صریح خداوند است:« شهدا در نزد خدا زنده‌اند». (رفاعی، ۱۹۹۹: ۱۲۰)

۳. روایت ابن‌أبی شیبه

در این روایت اشاره به توسل مردی به قبر پیامبرﷺ در زمان عمر و تأیید این عمل از سوی او شده است. از این موضوع به دست می‌آید علت توسل عمر به عباس ممنوعیت توسل به اموات نبوده بلکه عمر صرفاً به جهت منزلت عباس به وی متوسل شده و قصد دیگری نداشته است. متن روایت به این شرح است؛ ابن ابی‌شیبه از مالک الدار نقل می‌کند:

«أَصَابَ النَّاسَ قَحْطٌ فِي زَمَنِ عُمَرَ، فَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى قَبْرِ النَّبِيِّﷺ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ، اسْتَسْقِ لأُمَّتِكَ فَإِنَّهُمْ قَدْ هَلَكُوا، فَأَتَى الرَّجُلَ فِي الْمَنَامِ فَقِيلَ لَهُ: ائْتِ عُمَرَ فَأَقْرِئْهُ السَّلاَمَ، وَأَخْبِرْهُ أَنَّكُمْ مُسْتَقِيمُونَ وَقُلْ لَهُ: عَلَيْكَ الْكَيْسُ، عَلَيْكَ الْكَيْسُ، فَأَتَى عُمَرَ فَأَخْبَرَهُ فَبَكَى عُمَرُ، ثُمَّ قَالَ: يَا رَبِّ لاَ آلُو إِلاَّ مَا عَجَزْتُ عَنْهُ (ابن أبی شیبه، ۱۴۰۹: ۱۲ / ۳۲؛ سیوطی جامع الاحادیث، ۱۳۹۵: ۲۵ / ۳۸۸؛ متقی هندی، ۱۹۸۹: ۸ / ۴۳۱) در زمان عمر، مردم دچار قحطی و خشکسالی شدند، مردی (بلال بن حارث) کنار قبر پیامبرﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا مردم نابود شدند، از خداوند برای امّت طلب باران کن. رسول خداﷺ در عالم خواب به آن مرد فرمود: نزد عمر برو و از جانب من به او سلام برسان و بگو: بزودی باران خواهد آمد و سیراب خواهید شد و بگو: کیسه سخاوت را گسترده ساز. آن مرد ماجرای خوابش را برای عمر نقل کرد، قطرات اشک از چشمان عمر جاری شد و گفت: خداوندا، کوشش و جدیّت کردم، ولی همیشه ناتوان و عاجز بودم.» برخی از نویسندگان اهل سنت با توجه به این روایت نه‌تنها توسل به پیامبرﷺ را پس از وفات جایز می‌دانند بلکه توسل به سایر صالحان پس از وفات را نیز مجاز می‌شمارند: «دلیل آن که توسل به اموات و به خصوص در موقع زیارت ضریح آنها جایز می‌باشد عمل بلال بن حارث در انجام توسل به مزار پیامبرﷺ است و به این ترتیب انجام این عمل با توجه به موافقت برای سایرین نیز جایز می‌باشد». (شیخ داود، بی‌تا: ۱۸)

۴. آموزش توسل به قبر پیامبرﷺ توسط عایشه

در کتاب *سنن دارمی*، جلد اول روایتی نقل شده که زمانی در مدینه خشک‌سالی رخ داد و مردم به عایشه مراجعه کردند و او گفت: سراغ قبر رسول خداﷺ بروید و به قبر ایشان توسل کنید که مردم همین کار را انجام می‌دهند و باران شدیدی می‌بارد. از این روایت به دست می‌آید که علت مراجعه به عباس در حدیث استقساء رحلت پیامبرﷺ و حرمت توسل به اموات نبوده است. متن روایت در ادامه ذکر می‌شود: «أَخْبَرَنَا أَبُو النُّعْمَانِ، حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ زَيْدٍ، حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مَالِكٍ النُّكْرِيُّ، حَدَّثَنَا أَبُو الْجَوْزَاءِ أَوْسُ بْنُ عَبْدِ اللهِ قَالَ: قُحِطَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ قَحْطًا شَدِيدًا، فَشَكَوْا إِلَى عَائِشَةَ، فَقَالَتْ: انْظُرُوا قَبْرَ النَّبِيِّﷺ، فَاجْعَلُوا مِنْهُ كُوًّى إِلَى السَّمَاءِ حَتَّى لاَ يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّمَاءِ سَقْفٌ، قَالَ: فَفَعَلُوا، فَمُطِرْنَا مَطَرًا حَتَّى نَبَتَ الْعُشْبُ وَسَمِنَتِ الإِبِلُ حَتَّى تَفَتَّقَتْ مِنَ الشَّحْمِ، فَسُمِّيَ عَامَ الْفَتْقِ. (دارمی، ۱۴۰۴: ۱۲۲) در مدینه قحطی شدیدی شد. مردم نزد عایشه شکایت کردند، عایشه گفت:

سراغ قبر رسول خداﷺ بروید و از آن پنجره‌ای به‌سوی آسمان قرار دهید تا فاصله‌ای بین آسمان و قبر مطهر نباشد. این کار را انجام دادند پس باران شدیدی بارید تا اینکه گیاهان زیادی رویید و شترها فربه گشتند و نزدیک بود از سیری بترکند (کنایه از نعمت فراوان) و آن سال «عام الفتق» نامیده شد». «زینی دحلان» از علمای بزرگ اهل سنت در کتاب ***الدرر السنیه فی الرد علی الوهابیه*** می‌نویسد: «باز کردن پنجره در زمان خشکسالی سنت مردم مدینه بود که روی قبر رسول خداﷺ پنجره‌ای باز می‌کردند که بین آسمان و قبر مطهر فاصله‌ای نباشد و این کار را همیشه انجام می‌دادند و همیشه هم حاجت می‌گرفتند». (دحلان، ۱۴۲۶: ۵۵)

متأسفانه دانشمندان وهابی به این‌گونه آیات و روایات که اثبات‌کننده توسل به اموات است توجه‌ای نمی‌کنند و هم چنان برعقاید شاذ و پوچ خود اصرار و لجاجت می‌ورزند.

پاسخ اهل سنت به وهابیت پیرامون ممنوعیت توسل به ذات انبیا و صالحان

وهابیون توسل به دعای انبیا و صالحان را در حال حیات مشروع می‌دانند ولی توسل به ذات آنها را جایز ندانسته و قائلین به آن را مشرک می‌خوانند مثل اینکه گفته شود: «أَللّهُمّ إنّي أَتَوسَّلُ اليکَ بِنَبِيک مُحمَّدٍ صلّي الله عليه و آله أَن تَقضِي حاجتي؛ خداوندا من به وسیله پیامبرت محمدﷺ به تو توسل می‌جویم که حاجتم را بر آورده فرمایی». و از نظر ایشان گوینده چنین جمله‌ای مشرک است. آنها مراجعت عمر به عباس عموی پیامبرﷺ برای دعای طلب باران را به دلیل ممنوعیت توسل به ذات پیامبرﷺ می‌دانند ولی اهل سنت برخلاف وهابیون توسل به ذات را پذیرفته است و دیدگاه وهابیت را نقد می‌کند. «شیخ ممدوح» در پاسخ می‌گوید: این سخن ابن‌تیمیه مخالف فهم صحابه از این روایت می‌باشد درحالی‌که آنها آگاه‌تر و با شناخت‌تر از سایرین می‌باشند. (ممدوح، ۱۴۱۶: ۲۰) منظور «شیخ ممدوح» از فهم صحابه اشعاری است که آنها در پی این واقعه سروده‌اند مانند این بیت از«حسان بن ثابت انصاری»:

«سأَلَ الأنامُ وَقَد تَتابع جدبنا فَسَقي الغَمامُ بِغَرة العَباس عَمّ النبي وَ صَنو والده الَّذي وَرَث النَبي بِذاك دُونَ الناسِ.» (نویری، ۱۴۲۴: ۱۹ / ۲۲۴) مردم درحالی‌که خشک‌سالی در پی هم می‌آمد درخواست باران نمودند و ابرها به خاطر نور عباس عموی پیامبر و شاخه پدرش که فقط پیامبر آن را به ارث برده بود همه جا را آبیاری کردند. صحابی دیگر «عباس بن عتبة» چنین سروده است:

تَوجهُ بِالعباسِ فِي الجُدَب راغِبا فَماكَرَحَتّي جاء بالديمة المطرُ. (همان)

در خشک‌سالی با علاقه به عباس روی آورده شد پس تدبیر جست تا اینکه از آسمان باران آمد.

واضح است که از هر دو بیت فوق، توسل به ذات عباس فهمیده می‌شود که عمر برای طلب باران به آن متوسل شده بود. و به همین قرینه توسل به ذات برای دیگر اولیا و صالحان نیز قابل اثبات است. گفتنی است توسل به ذات به معنی پرستش و در نظر گرفتن شریک برای خداوند نیست بلکه ذوات اولیا تنها واسطه‌ای

برای استجابت دعا می‌باشند که این توانایی نیز به دستور و اجازه خداوند به آنها واگذار شده و قرآن کریم نیز به این موضوع اشاره نموده: «وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيراً بِإِذْنِي وَتُبْرِءُ الأَكْمَهَ وَالأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي؛ (مائده / ۱۱۰) و با اذن من، (ای عیسی) از گِل چیزی به صورت پرنده می‌ساختی و در آن می‌دمیدی و به اذن من پرنده ای می‌شد و کور مادرزاد و مبتلا به بیماری پیسی را به اذن من شفا می‌دادی و مردگان را به اذن من زنده می‌کردی». «علوی مالکی» نویسنده مشهوری که خود از درون وهابیت برخاسته تعبیر زیبایی در مورد توسل به ذات دارد: در مسئله توسل به ذات اختلاف نظر ظاهری است و اختلاف جوهری و ریشه‌ای وجود ندارد زیرا توسل به ذات نیز در حقیقت در زمره توسل انسان به اعمال صالح که جواز آن مورد اتفاق همگان می‌باشد، قرار می‌گیرد و اگر مخالف این نوع از توسل با چشم بصیرت و دور از تعصب به این مسئله بنگرد ابهام برای او آشکار می‌شود و اشکالات حل می‌شود و فتنه‌ای که به سبب آن حکم شرک و گمراهی به مسلمانان داده شده از بین می‌رود. (المالکی، بی‌تا: ۵۳) او در ادامه چگونگی بازگشت توسل به ذات را به وسیله عمل صالح چنین بیان می‌کند: کسی متوسل به شخصی نمی‌شود، مگر به خاطر این که دوستش دارد؛ زیرا معتقد است آن شخص صالح، دارای فضل و مرتبه ولایت است؛ یا به خاطر این است که آن شخص را دوست دار خدا و جهادگر در راه او می‌داند یا معتقد است که خداوند او را دوست دارد «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» یا این که همه این مسایل را در فرد مورد توسل می‌یابد. و اگر به خوبی در مسئله دقت کنید، متوجه می‌شوید که این محبت و اعتقاد، برخاسته از عمل توسل جوینده است؛ چراکه اعتقادی است که در قلبش شکل گرفته است و به او نسبت داده شده و در قیامت از آن سؤال می‌شود و به آن پاداش داده می‌شود و گویا او می‌گوید: خداوندا من فلانی را دوست دارم و فکر می‌کنم او تو را دوست دارد و بنده مخلص و جهادگر راه توست و معتقدم که تو او را دوست داری و از او راضی هستی؛ بنابراین با محبت و اعتقادی که به او دارم او را وسیله‌ای به سوی تو قرار می‌دهم تا چنین و چنان دعای مرا اجابت کنی. (همان) به واقع این محقق به نکته مهمی اشاره کرده است زیرا وقتی صحبت از این می‌شود که محبت اهل بیت علیهم السلام باعث سعادت دنیوی و اخروی می‌شود ممکن است اشکال شود چگونه بدون انجام اعمال صالح و فقط به صرف علاقه به اهل بیت علیهم السلام می‌توان از آتش جهنم دور ماند؟ پاسخ این اشکال همان موضوعی است که «علوی المالکی» به آن اشاره کرد یعنی اعمال نیکو با صیقل دادن روح آدمی سبب ایجاد محبت در دل انسان نسبت به این اولیا می‌شود و به عبارت دیگر معرفت زمینه ساز پیدایش محبت می‌شود.

نتیجه

بررسی دیدگاه وهابیت پیرامون توسل بیان‌گر این است که آنها قائل به مشروعیت انواعی از توسل‌اند ولـی بـا نگاه سطحی به آیات و روایات مانند حدیث استسقاء بخش اعظمی از فرهنگ و اعتقاد به توسل را انکار نموده

و انواعی از توسل مانند توسل به انبیا و صالحان را پس از وفات آنها و توسل به ذات و مقام و منزلت ایشان که ادله فراوانی برای اثبات آنها وجود دارد را ممنوع شمرده و به آسانی مسلمانان را متهم به شرک می‌نمایند.

پژوهشگران واقع بین اهل سنت با استفاده از مستندات قرآنی و روایی به انتقاد از وهابیت پرداخته و عقاید آنان پیرامون توسل را مخالف با سنت پیامبرﷺ می‌دانند. دانشمندان اهل سنت برداشت وهابیون از حدیث استسقاء را انکار می‌کنند و معتقدند مراجعت عمر به عباس منافاتی با توسل به شخص پیامبرﷺ پس از وفات ندارد و از مفاد این روایت چنین نکته‌ای برداشت نمی‌شود و علاوه بر آن احادیث گوناگونی در جواز توسل به پیامبرﷺ پس از رحلت ذکر می‌کنند. آنها توسل به پیامبرﷺ را قبل از خلقت، در زمان حیات و پس از وفات ایشان جایز می‌دانند و به قرینه روایت استسقاء توسل جستن به سایر اولیا و صالحان را نیز جایز می‌دانند.

منابع و مآخذ

۱. *قرآن کریم*، ترجمه محمد مهدی فولادوند.

۲. ابن ابی‌شیبه، عبدالله بن محمد، ۱٤۰۹ ق، ***مصنف فی الأحادیث والآثار***، ریاض مکتبة الرشد، چ ۱.

۳. ابن‌اثیر جزری، مبارک بن محمد، ۱۹۷۹م، ***النهایة فی غریب الحدیث والأثر***، بیروت، المکتبة العلمیة.

٤. ابن‌تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۱٤۱۰ ق، ***زیارة القبور والاستنجاد بالمقبور***، ریاض، دار طیبة.

۵. ـــــــــــ، ۱٤۲۲ ق، ***قاعدة جلیلة فی التوسل والوسیلة***، عجمان، مکتبة الفرقان.

٦. ابن‌فارس، احمد، ۱۹۷۹ م، ***معجم مقاییس اللغة***، بیروت، دارالفکر، چ ۲.

۷. ابن‌مرزق، أبی‌حام، ۱۹۹۹د / ۱۹۷٦ م، ***التوسل بالنبی و جهلة الوهابیون***، استانبول، چاپ خانه ایشیق.

۸. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، ۱٤۱٤ ق، ***لسان العرب***، بیروت، دارصادر.

۹. ألبانی، محمد ناصر الدین، ۱۹۸٦ م، ***التوسل أنواعه و أحکامه***، بی‌جا، المکتب الإسلامی، چ ۵.

۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱٤۰۷ ق، ***الجامع الصحیح***، بیروت، دار الکثیر.

۱۱. خضر العروسی، ابی‌عبدالرحمان، ۱٤۱۰ ق، ***الدعاء ومنزلته من العقیدة الإسلامیة***، مدینه،جامعة الاسلامیه.

۱۲. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، ۱٤۰٤ ق، ***سنن دارمی***، مصر، وزارة الاوقاف.

۱۳. دحلان، زینی، ۱٤۲٦ ق، ***الدرر السنیة فی الرد علی الوهابیة***، مصر، مکتبة مصطفي البابي الحلبي.

۱٤. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱٤۱۲ ق، ***المفردات فی غریب القرآن***، بیروت، دار العلم دار الشامیه، چ ۱.

۱۵. رفاعی، یوسف سید هاشم، ۱۹۹۹ م، ***الصوفیة والتصوف فی ضوء الکتاب والسنة***، کویت، بی‌نام، چ ۱.

۱٦. زبیدی، محمد بن عبدالرزاق، بی‌تا، ***تاج العروس***، بیروت، دارالهدایه.

۱۷.سقاف القرشی، حسن بن علی، ۱۹۹۱ م، ***صحیح شرح العقیده الطحاویه من فکر آل البیت***، امان امام نووی، چ ۱.

۱۸. سلامی، عبدالرحمن، ۱٤۱٥ ق، ***حقیقة الحوار مع الشیخ الجفری***، عربستان سعودی، الدعوة والإرشاد.

۱۹. سمهودی، علی بن عبدالله، ۱٤۱۹ ق، ***وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی***، بیروت، دارالکتب العلمیة، چ ۱.

۲۰. سیوطی، جلال الدین، ۱۳۹٥، ***جامع الاحادیث***، دمشق، تراث العربی.

۲۱. شیخ داود، الحاج مالک، بی‌تا، ***الحقائق الإسلامیة فی الرد علی مزاعم الوهابیة***، استانبول، مکتبة الحقیقة.

۲۲. صائب، عبدالحمید، ۱٤۲۱ ق، ***الزیارة و التوسل***، قم، مرکز الرساله.

۲۳. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷٥، ***مجمع البحرین***، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چ ۳.

۲٤. طیار، احمد بن عبدالله، ۱٤۲۲ ق، ***حقیقة التوسل بالنبی صلی الله علیه وسلم شبهات و ردود***، عربستان، الزلفی، چ ۱.

۲٥. عبدالوهاب، محمد، ۱٤۲۰ ق، ***اصول الایمان***، عربستان سعودی، وزارة الشؤون الإسلامیة والأوقاف والدعوة والإرشاد، چ ٥.

۲٦. علوی المالکی، محمد، بی‌تا، ***مفاهیم یجب أن تصحح***، قاهره، دار جوامع الکلم للطباعة والنشر والتوزیع.

۲۷. الغماری، سید بن عبدالله، ۱٤۰٥ ق، ***در الثمین***، بیروت، دارالعربی، چ ۱.

۲۸. ـــــــــــ ، ۱۹۹۲ م، ***إرغام المبتدع الغبی بجواز التوسل بالنبی***، امان، مکتبة الإمام النووی، چ ۲.

۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱٤۱۰ ق، ***العین***، تهران، هجرت، چ ۲.

۳۰. فیومی، احمد بن محمد، بی‌تا، ***مصباح المنیر***، بیروت، المکتبة العلمیة.

۳۱. گروهی از علما، ۱٤۲۱ ق، ***أصول الإیمان فی ضوء الکتاب والسنة***، عربستان سعودی، وزارة الشئون الإسلامیة والأوقاف والدعوة والإرشاد، چ ۱.

۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷٤، ***تفسیر نمونه***،تهران، دار الکتب الاسلامیه.

۳۳. مالکی، محمد علوی، بی‌تا، ***مفاهیم یجب أن تصحح***، قاهره، دارجوامع الکلم.

۳٤. المتقی هندی، علی بن حسام، ۱۹۸۹ م، ***کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال***، بیروت، مؤسسة الرسالة.

۳٥. ممدوح، محمود، ۱٤۱٦ ق، ***رفع المنارة لتخریج أحادیث التوسل والزیارة***، امان، دار الامام النووی.

۳٦. نویری، احمد بن عبدالوهاب، ۱٤۲٤ ق، ***نهایة الأرب فی فنون الأدب***، بیروت، دارالکتب العلمیة.